

دکتر وندی ال ویدر، دانیل، جلسه 10 دانیاں ۷، پادشاه برتر خدا و پادشاهی ابدی

© 2024 Wendy Widder و Ted Hildebrandt

من دکتر وندی ویدر هستم در حال تدریس در مورد کتاب دانیاں. این جلسه دهم، دانیاں ۷، پادشاه برتر خدا و پادشاهی ابدی اوست.

در این سخنرانی ما در دانیاں ۷ هستیم و من عنوان دانیاں ۷، پادشاه برتر خدا و پادشاهی ابدی او را انتخاب کرده‌ام.

از نظر جایگاهی که در کتاب دانیاں داریم، به پایان، آخرین فصل در زبان آرامی رسیده‌ایم. بنابراین به یاد دارید که با فصل دوم شروع کردیم، نبوکدنصر خوابی در مورد این مجسمه دید. فصل سوم، شدرک، میشک و عبدنگو با کوره آتش روبرو شدند. فصل چهارم، نبوکدنصر خوابی در مورد یک درخت باشکوه دید و در نهایت به خاطر غرورش قضاوت شد.

در فصل پنجم، بلشصر دست‌نوشته‌ای را روی دیوار می‌بیند و پیامی که به او می‌رسد این است که قرار است توسط خدا داوری شود، که او بلافاصله چنین خواهد شد، و پادشاهی او به داریوش می‌رسد، که در فصل ششم ظاهر می‌شود، جایی که دانیاں به دلیل وفاداری‌اش به خدا با شیرها روبرو می‌شود. در فصل هفتم دانیاں رویایی می‌بیند که در آن جانورانی را می‌بیند که از این دریای متلاطم و آشفته بیرون می‌آیند، و سپس رویایی از این پادشاهی ابدی که خدا دارد، می‌بیند. بنابراین، از نظر ساختار ما، فصل دوم و فصل چهارم مشابه هستند.

هر دو در مورد چهار پادشاهی انسانی، چهار پادشاهی زمینی و سپس پنجمین پادشاهی ابدی خدا صحبت می‌کنند که از همه آنها پیشی خواهد گرفت، حتی همه آنها را نابود خواهد کرد و سپس برای همیشه پایدار خواهد ماند. در ترتیب زمانی این فصل، در واقع ما به عقب برمی‌گردیم. بنابراین طبق جدول زمانی ما، ما از سال سوم یهوایقیم شروع کردیم که اوایل سلطنت نبوکدنصر بود.

سوم، که نمی‌دانیم چه زمانی، مجسمه‌ای ساخت. فصل چهارم نزدیک به پایان دوران نبوکدنصر است.

فصل پنجم ما را به بلشصر در سقوط بابل در سال ۵۳۹ می‌برد. فصل ششم مربوط به حدود سال ۵۳۹ است، جایی که داریوش مادی پادشاه است، احتمالاً در اوایل دوران سلطنتش. در فصل هفتم، به عقب برمی‌گردیم.

اکنون در سال اول بلشصر هستیم. فصل هفتم در کتاب دانیاں واقعاً محوری است، در واقع تقریباً به معنای واقعی کلمه محوری است. بنابراین، شما با این ساختار کیاستیک و اینکه چگونه فصل هفتم دانیاں بخشی از آن است، آشنا هستید.

بنابراین، این کتاب به زبان آرامی است و از نظر موضوعی به فصل دوم گره خورده است، به نوعی کل این ماجرا را در کنار هم نگه می‌دارد. اما دانیاں فصل هفتم همچنین یک تغییر در ژانر است. بنابراین، ما در اینجا از روایت، از داستان‌هایی که شش فصل به آنها پرداخته‌ایم، فاصله می‌گیریم و اکنون با شروع فصل هفتم، به بررسی رؤیاهای آخرالزمانی خواهیم پرداخت.

بنابراین، دانیال هفت بخش اول کتاب را به هم پیوند می‌دهد، اما در ژانر خود با بخش دوم پیوند دارد. و در واقع رؤیایی را مطرح می‌کند که سایر رؤیاهای جزئیاتی را تکمیل و تکمیل می‌کنند. بنابراین، در واقع چیزی است که من آن را قلب و محور کتاب می‌دانم.

بنابراین، در دانیال هفتم، این نمای کیهانی از پادشاهی خدا را خواهیم دید. و در میان این منظره‌ای که به دست می‌آوریم، این منظره‌ی شگفت‌انگیز از تخت پادشاهی را داریم. و همراه با دیدن این تخت پادشاهی می‌بینیم که کسی مانند پسر انسان پادشاهی را دریافت می‌کند، و مقدسین برای همیشه بر این پادشاهی ابدی حکومت خواهند کرد.

این تصویر باشکوه، این دلگرمی برای مردمی است که مورد ستم قرار گرفته‌اند، اینکه پاداشی در پیش است، اینکه این میراث باشکوه قرار است از آن‌ها باشد. وقتی از فصل هفتم خارج می‌شویم، دلگرمی بسیار ناچیزتر می‌شود. به هیچ وجه به شکوه فصل هفتم نیست.

فصل هفتم از نظر چشم‌انداز دلگرم‌کننده‌ای که ارائه می‌دهد، فوق‌العاده است. و اگر این دلگرمی را بپذیرید، می‌تواند شما را در ادامه‌ی کتاب یاری کند. شما آن چشم‌انداز بلند از این پاداش ابدی، این میراث مقدسین، این پادشاهی باشکوه خدا را حفظ خواهید کرد.

بنابراین، فصل هفتم کتاب بسیار دیدنی و بسیار مهم است. در واقع این فصلی است که مانع از تقسیم‌بندی دقیق کتاب می‌شود. می‌توانید سعی کنید آن را بر اساس ژانر تقسیم‌بندی کنید، اما فصل هفتم شما را به زیان متصل می‌کند.

اگر بخواهید آن را بر اساس زیان تقسیم‌بندی کنید، فصل هفتم شما را به آخرالزمان متصل می‌کند. بنابراین نمی‌توانید کتاب را از هم جدا کنید. فصل هفتم آن را منسجم نگه می‌دارد.

و من فکر می‌کنم با توجه به چشم‌اندازی که به تصویر می‌کشد و امید و دلگرمی‌ای که القا می‌کند، این مناسب است. بنابراین، بیایید کمی در مورد نوع ادبیات آن صحبت کنیم. فصل هفتم، ادبیات آخرالزمانی است.

ادبیات آخرالزمانی در واقع بخشی از یک گروه بزرگتر یا نوع بزرگتری از ادبیات به نام ادبیات رؤیایی است. در ادبیات رؤیایی، نوعی از نوشتار وجود دارد که در آن نویسنده یا مصنف چیزهایی را می‌بیند و در زمان نگارش چیزهایی را تصویر می‌کند که در تخیل او یا آنچه می‌بیند وجود دارند اما هنوز در واقعیت تجربی نیستند. این تعریف عمدتاً از لیلاند رایکن گرفته شده است.

او کتاب فوق‌العاده‌ای در مورد چگونگی خواندن کتاب مقدس به عنوان ادبیات و بهره‌گیری بیشتر از آن دارد. بنابراین، بسیاری از افکار من در مورد این ادبیات رؤیایی و چگونگی رویکرد به آن از منابع او ناشی می‌شود. بنابراین، خود رؤیاهای ممکن است چیزهایی را که به معنای واقعی کلمه اتفاق می‌افتند، به تصویر بکشند، اما آنها این کار را به صورت نمادین انجام می‌دهند.

بنابراین، اگرچه آنها چیزهایی را به تصویر می‌کشند که ممکن است واقعاً اتفاق بیفتند، شما باید نمادگرایی را بررسی کنید تا بفهمید آن چیزها چه هستند. بنابراین، آنها ممکن است وقایع واقعی را به تصویر بکشند، اما توصیفات نمادین لزوماً آن وقایع را به معنای واقعی کلمه نشان نمی‌دهند. بنابراین، زیر این چتر ادبیات رؤیایی، اگر بخواهید به این شکل به آن فکر کنید، ما ادبیات نبوی یا به عبارت دیگر، پیشگویی داریم، و ادبیات آخرالزمانی هم داریم.

آنها چیزهای مشترکی دارند، اما یکسان نیستند. آنها به سادگی قابل تعویض نیستند. در ادامه به برخی از این تفاوت‌ها خواهیم پرداخت.

ادبیات آرمانی بسته به هدف خاص نویسنده، انواع مختلفی از پیام‌ها را ارائه می‌دهد. این نوع ادبیات اغلب به ستم‌دیدگان دلگرمی می‌دهد، یا ممکن است به ستمگر هشدار دهد که مجازات در راه است. بنابراین می‌تواند یا با ستم‌دیدگان صحبت کند، به ستمگر هشدار دهد، یا در میان همه اینها، کسانی را که ممکن است بین حقیقت خدا و خرد انسانی مردد باشند، به ایمان فرا بخواند.

وقتی درباره ادبیات آخرالزمانی صحبت می‌کنیم، به راحتی می‌توانم بگویم که برخی ویژگی‌های مشترک وجود دارد که به ما کمک می‌کند تا آن را هنگام دیدن تشخیص دهیم. و این چیزهایی که می‌خواهم درباره‌شان صحبت کنم، لزوماً نباید در هیچ اثر ادبی واحدی وجود داشته باشند. چیزی که محققان معمولاً به دنبال آن هستند، مجموعه‌ای از نمادها، مجموعه‌ای از ویژگی‌ها است.

بنابراین، چندین مورد از این ویژگی‌ها در یک اثر ادبی مشهود است. بنابراین، اولین چیز، ساده‌ترین مورد نمادگرایی فراوان است. احتمالاً سخت‌ترین چیز در مورد ادبیات آخرالزمانی، تلاش برای کنار آمدن با نمادگرایی است.

همچنین، در این نوع ادبیات، رؤیاها و سفرهای فرازمینی بسیار رایج هستند. بنابراین، پیشگوی شما، شخصی که رؤیا را دیده است، ممکن است در سفری در دنیای دیگر باشد. و آنها اغلب یک مترجم ماوراءالطبیعه یا فرشته‌ای دارند که به آنها در درک چیزهایی که می‌بینند کمک می‌کند.

و اغلب، فرد رؤیابین، پیشگو، فردی مشهور و محترم از گذشته‌های دور است، مانند ابراهیم یا خنوخ یا یکی از بزرگان. و آن نام توسط فردی که دیده می‌شود، گرفته می‌شود و آنها از آن به عنوان نامی که با آن می‌نویسند استفاده می‌کنند. بنابراین، این نام مستعار است.

درست گفتم؟ فکر کنم همین‌طور. نویسنده ناشناسه. یه اسم دیگه، یه اسم جعلی، رو برمی‌دارن و اون رو به چشم‌اندازی که می‌بینن ربط میدن.

دلیل اینکه آنها این کار را انجام می‌دهند این است که ممکن است هیچ‌کس نباشند، اما از این نامی که مردم به آن احترام می‌گذارند و سنتی که با آن نام مورد احترام است، برای انتقال بینشی که داشته‌اند، استفاده می‌کنند. این روایت‌ها اغلب شامل آزار و اذیت صالحان، نابودی کیهانی، داوری نهایی، نابودی جهان و سپس اغلب یک بازآفرینی است. چگونه می‌توانیم تفاوت بین این دو نوع ادبیات را تشخیص دهیم؟ چندین چیز وجود دارد که مشخصه یکی است و دیگری نیست.

بنابراین، در پیشگویی، چیزی که اغلب می‌بینیم این جمله است که «خداوند چنین می‌گوید»، یا «خداوند چنین می‌گوید»، و سپس پیامبر آنچه را که خداوند به او گفته است بگوید، می‌گوید. شما واقعاً چنین چیزی را در ادبیات آخرالزمانی زیاد نمی‌بینید. آنچه می‌بینید یا می‌شنوید، وحی‌ای است که از طریق رؤیاها داده می‌شود.

بنابراین، شما فقط رؤیا را دریافت می‌کنید. خداوند می‌گوید که شما آن را با این مقدمه بیان نمی‌کنید. این یک گزارش رؤیا است.

در پیشگویی‌ها، آنها اغلب با زمان واقعی، با افراد واقعی در زمان واقعی خود مرتبط خواهند بود. بنابراین، اشعیا در زمانی که اشعیا، شخص واقعی، زندگی می‌کرد، برای مردم پیشگویی می‌کرد. در ادبیات آخرالزمانی، همانطور که گفتم، گاهی اوقات آنها از نام افراد محترم گذشته الهام می‌گیرند.

بنابراین، این یک شخص واقعی در زمان حال نیست. این در ادبیات آخرالزمانی رایج است. در پیشگویی پیامبران عموماً در مورد وضعیت فعلی خود صحبت می‌کنند.

آنها درباره چیزهایی صحبت می‌کنند که قومشان در آن زمان با آنها روبرو هستند، و از تشویق خداوند برای آینده سخن می‌گویند. همچنین ممکن است آنچه می‌گویند در آینده محقق شود، اما آنها به موضوعی می‌پردازند که قومشان در آن زمان با آن روبرو هستند. در ادبیات آخرالزمانی، گاهی اوقات شخصی را خواهید داشت که پیامبر است، که پیامبر است.

شما این پیشگویی پس از وقوع را دارید، که در آن پیشگویی پس از وقوع وجود دارد. بنابراین، پیامبر، این نام از گذشته، تاریخ را طوری روایت می‌کند که انگار یک پیشگویی است. چیزهایی است که مخاطب احتمالاً از قبل می‌داند، و سپس کمی به آینده اشاره می‌کند با این هدف که مردم را با دیدن دست خدا در گذشته تشویق کند.

با این دلگرمی، آنها می‌توانند امیدوار باشند و بر این واقعیت تکیه کنند که او در آینده به کار خود ادامه خواهد داد. نمادگرایی، باز هم، در آخرالزمان بسیار گسترده است. پیشگویی از نمادگرایی استفاده می‌کند، اما نه تقریباً به همان اندازه.

یکی دیگر از تفاوت‌های نسبتاً مهم این است که در پیشگویی، این آگاهی وجود دارد که جهان در حال حاضر با آرمان خدا مطابقت ندارد. جهان دارای نقص است. جهان از هم پاشیده است.

این گناه است. اما او در نهایت آن را دگرگون خواهد کرد. او همه چیز را از نو خواهد ساخت.

او قرار است آن را درست کند. برای ادبیات آخرالزمانی، اوضاع آنقدر بد است که فقط پاک کردن گذشته و شروع دوباره می‌تواند چاره‌ساز باشد. فاجعه کیهانی تنها راه درست کردن آن است.

آخرین نکته‌ای که می‌خواهم در مورد ادبیات و پیشگویی‌های آخرالزمانی برجسته کنم این است که یکی از اهداف اصلی پیشگویی، دعوت مردم به توبه بود. پس شما گناه می‌کنید. توبه کنید.

اگر توبه کنید، می‌توان از داوری جلوگیری کرد. اگر قصد توبه ندارید، داوری در راه است. اما پس از داوری بازگشت و رستگاری فرا می‌رسد.

این مضمونی است که در سراسر انبیای عهد عتیق تکرار شده است. آخرالزمان تمایل دارد دیدگاهی جبرگرایانه‌تر داشته باشد. بنابراین، این را حتی در دانیال نیز خواهیم دید، جایی که دوره‌های زمانی ثابتی در تاریخ وجود دارد.

این تقریباً جبرگرایی است، و خداوند اینگونه امور را تعیین کرده است. و ما تقریباً در آخرین مورد هستیم. بنابراین، خداوند در شرف اقدام کیهانی و اصلاح امور است.

،خب، فکر می‌کنم صحبت در مورد ادبیات آخرازمانی کافی است. بیا بید به فصل ۷ بپردازیم. بسیار خوب اجازه دهید با کلمه توصیفی شروع کنم. بنابراین، وقتی مردم دانیال ۷ را می‌خوانند، اغلب علاقه زیادی به هویت چهار پادشاهی که توسط چهار جانور نشان داده می‌شوند، ابراز می‌شود.

فصل ۲ هم همینطور. و من وقتی در فصل ۲ بودیم گفتیم که قرار است بخش زیادی از آن را به فصل ۷ موکول کنم، که البته همینطور هم هست. اما امروز، در این سخنرانی خاص، آن را تا یک سخنرانی دیگر به تعویق می‌اندازم. و فصل ۷ و ۸ را با هم ترکیب می‌کنم و در مورد هر سه فصل، ۲، ۷ و ۸، با هم صحبت خواهم کرد.

خب، به آنجا هم خواهیم رسید. اما چیزی که حداقل در این سخنرانی بیشتر از همه برایم مهم است، چیزی است که فصل و متن به آن اهمیت می‌دهند. و چیزی که متن به آن اهمیت می‌دهد، هویت پادشاهی‌ها نیست.

آنچه متن به آن اهمیت می‌دهد بسیار متفاوت است. تأکید متفاوتی وجود دارد. این بدان معنا نیست که ما اصلاً نباید به آنها اهمیت بدهیم.

من به آنها اهمیت می‌دهم. وقتی در حال ترجمه هستید، مفید هستند. اما تأکید این فصل بر این نیست.

بنابراین، ما با خود متن شروع خواهیم کرد. ما به مواردی که بر آنها تأکید دارد نگاهی خواهیم انداخت. پس از آن، در یک یا دو سخنرانی، دوباره در مورد هویت پادشاهی‌ها صحبت خواهیم کرد.

. یک نکته‌ی توضیحی دیگر: من طرح کلی این فصل را کمی متفاوت از بسیاری از تفاسیر دیگر تنظیم کرده‌ام. من آن را بر اساس مقاله‌ای ساختار داده‌ام که در آن یک محقق عهد جدید، کتاب مکاشفه را که آشکارا آخرازمانی است، تحلیل کرده است.

و او آن را بر اساس برخی از ویژگی‌های ادبی کلیدی که شناسایی کرده بود، ساختار داد. بنابراین، من قصد دارم از برخی از زبان او برای کمک به ساختار کتاب دانیال نیز استفاده کنم. و بخشی از آن زبان، یکی از چیزهایی که در مورد آن صحبت خواهم کرد، ارجاع به فضا-زمان است.

بنابراین، ما خواهیم شنید که چه زمانی و کجا اتفاقی در حال رخ دادن است. همچنین مجموعه‌ای از عبارات فرمولی خواهیم داشت که در واقع به ما در سازماندهی ساختار چشم‌انداز کمک می‌کنند. بنابراین، چیزهایی مانند، بنگر، یا من دیدم، یا من نگاه می‌کردم، و من دیدم.

چندین مورد از این موارد در سراسر این رؤیاها وجود دارد که من برای سازماندهی طرح کلی خود از آنها استفاده خواهم کرد. عبارتی که می‌خواهم شما را با آن آشنا کنم، بلوک رؤیا است. بنابراین، فصل هفتم یک رؤیا است، اما به سه بلوک رؤیا تقسیم شده است، سه بخش بزرگ که هر کدام با یک عبارت بسیار مشابه معرفی شده‌اند.

در این بخش‌های اصلی، چندین بخش فرعی وجود دارد. بنابراین، می‌توان آنها را عناصر چشم‌انداز یا یک چشم‌انداز فردی نامید. بنابراین، من سه بخش اصلی، سه بلوک چشم‌انداز دارم.

در هر یک از آنها چندین عنصر رؤیایی یا دیدگاه‌های فردی وجود دارد. و باز هم، این بر اساس ساختار متن، و ویژگی‌های ادبی موجود در آن است. بنابراین، سه بلوک من، فقط برای کمک به شما در جهت‌یابی مسیر، اگر مرجع درست باشد، از یک تا شش.

این آیات اول تا ششم است. و سپس آیات هفتم تا دوازدهم. و بعد آیات سیزدهم تا هر چه که آخری باشد.

بیست و هشت. هر کدام از اینها با یک جمله‌ی مقدماتی نسبتاً طولانی شروع می‌شوند که همان جمله است. آن جمله این است که، من شبها به رؤیاهایم نگاه می‌کردم، و بعد به مرحله‌ی انسداد رؤیا می‌رسیم.

داشتم شبها به رؤیاهام نگاه می‌کردم، و بعدش به مانع برمی‌خورم. داشتم شبها به رؤیاهام نگاه می‌کردم. و بعدش به مانع برمی‌خورم. خیلی خب، می‌خوام بلوک به بلوک بخونمشون، و از هر بلوک عبور می‌کنیم.

بنابراین، اولین بخش رؤیا از آیات یک تا شش، همان چیزی است که من آن را رؤیای سه جانور نامیده‌ام. بسیار خوب، دانیال ۷، آیات یک تا شش. در سال اول سلطنت بلشصر، پادشاه بابل، دانیال در حالی که در رختخوابش دراز کشیده بود، خوابی دید و رؤیاهایی از سرش دید.

سپس خواب را نوشت و خلاصه ماجرا را تعریف کرد. دانیال گفت: «شب هنگام در رؤیا دیدم که ناگاه چهار باد آسمان دریای عظیم را متلاطم کردند و چهار حیوان بزرگ از دریا بیرون آمدند که با یکدیگر متفاوت بودند. اولی مانند شیر بود و بال‌های عقاب داشت.»

آنگاه چون نگرستم، بال‌هایش کنده شد و از زمین بلند شد و مانند انسان بر دو پا ایستاد و عقل انسان به او داده شد. و اینک، جانور دیگری، دومی، مانند خرس، از یک طرف بلند شد.

سه دنده در دهانش بین دندان‌هایش بود و به او گفته شد، برخیز و گوشت فراوان بخور. پس از آن، نگاه کردم و اینک دیگری مانند پلنگ با چهار بال پرند بر پشتش بود. و این جانور چهار سر داشت و سلطنت به او داده شد. بسیار خوب، پس احتمالاً چندین رؤیای جداگانه شنیده‌اید، برخی کلمات کلیدی در آنها.

بنگر، نگاه کردم و اینک. مورد اول در آیه دوم است. و در آنجا می‌گوید، جانورانی از دریا بیرون می‌آیند.

و سپس به طور خاص می‌گوید که جانور اول مانند شیر بود. و جانور دوم در آیه چهارم بود. و او دگرگونی. شیر را می‌بیند.

و سپس آیه بعدی، آیه پنجم است، و آن جانور دوم است، که موجودی خرس مانند است. و آخرین مورد در آیه ششم است، و آن جانور سوم است، که موجودی پلنگ مانند است. اما در ابتدای این آیه اول است، که مرجع فضا-زمان ماست.

این به ما زمان و مکان و اینکه کجا هستیم را می‌دهد؟ اول از همه، توجه کنید که ما الان یک راوی سوم شخص هستیم که صحبت می‌کنیم، درست است؟ دانیال خوابی دید. بنابراین، در سال اول بلشصر، پادشاه بابل. بنابراین، ما به ترتیب زمانی به عقب برگشته‌ایم.

ما اینجا یک گاهشماری بهم ریخته داریم. سال تحت‌اللفظی این ماجرا، اگر آن را تحت‌اللفظی در نظر بگیریم، و من مطمئن نیستم که منظور تحت‌اللفظی باشد، ۵۵۳ قبل از میلاد است. این اولین سال بلشصر است.

اگر منظور چیزی شبیه به اوایل یا آغاز سلطنت باشد، خب، ما هنوز احتمالاً به سال ۵۵۳ نزدیک هستیم. ضمناً، در رؤیاها بسیار رایج است که این فرمول‌های تاریخ و مرجع فضا-زمان فقط برای جهت‌دهی خواننده به جایی که رؤیابیننده است، وجود داشته باشد. و در کتاب دانیال، این فرمول‌های تاریخ، رؤیاها را به فصل‌های روایی نیز پیوند می‌دهند.

بنابراین، آنها را در آن ترتیب زمانی قرار می‌دهند که شما از قبل با آن آشنا هستید. این رؤیایها فقط به عنوان بخش جداگانه‌ای از کتاب وجود ندارند. آنها به داستان‌ها و شخصیت‌هایی که قبلاً ملاقات کرده‌اید مرتبط هستند.

و در این مورد، منظور بلشصر است. هم این رؤیا و هم رؤیای بعدی در فصل ۸ به دوران سلطنت بلشصر مربوط می‌شوند. و من زمان زیادی را صرف این فکر کرده‌ام که چرا این‌طور است.

چرا برای ما مهم است که این اتفاقات در زمان سلطنت بلشصر رخ داده است؟ چرا او این رؤیایها را اکنون دیده و نه در زمان سلطنت سنت نبوکدنصر؟ چرا راوی به خود زحمت نمی‌دهد که این را به ما بگوید؟ فکر می‌کنم بخشی از دلیلش این است که بلشصر اولین نگاه اجمالی کتاب به این پادشاه سرکش و کفرگو است. و وقتی در فصل ۵ بودیم، به شما پیشنهاد کردم که او نمونه اولیه‌ای برای این پادشاهان حتی بدتر است که خواهند آمد. در دانیال ۷، ما رؤیایی از یکی از آن پادشاهان بدتر می‌بینیم.

بنابراین، من فکر می‌کنم با یادآوری خاطره بلقیس در اینجا، ما تقریباً این حس شوم را ایجاد می‌کنیم که، ای بلقیس، هیچ چیز خوبی نمی‌توانست در دوران سلطنت بلقیس اتفاق بیفتد. ما می‌دانیم که او چگونه بود. او متکبر بود.

او مشتش را به سمت خدا تکان داد. و اینها دقیقاً همان چیزهایی هستند که این رؤیایها به شکلی گسترده‌تر نشان خواهند داد. ارنست لوکاس، که تفسیر آپولو را که چند روز پیش اینجا داشتم نوشت، بلشصر را سایه‌ای کم‌رنگ از پادشاهانی می‌داند که در رؤیایهای دانیال ظاهر می‌شوند.

و من فکر می‌کنم این روش مفیدی برای فکر کردن به آن است. بسیار خوب، بنابراین در این اولین رؤیای شخصی در آیه ۲، او چهار جانور را می‌بیند که از دریا بیرون می‌آیند، از دریایی متلاطم بیرون می‌آیند. و بادهای آسمان دریای عظیم را متلاطم می‌کردند.

چهار می‌تواند به معنای واقعی کلمه باشد. کاملاً ممکن است. و او چهار حیوان را به معنای واقعی کلمه توصیف می‌کند، درست است؟ اما می‌تواند مانند چهار باد، حس کلیت را نیز القا کند.

بنابراین، او می‌گوید چهار باد، دریای بزرگ را متلاطم می‌کنند. خب، چهار باد؟ منظورش این است که باد از هر جهتی می‌چرخد و دریا را متلاطم می‌کند. بنابراین او چهار جانور را می‌بیند، اما وقتی به تفسیر می‌رسیم معتقدیم که آن جانوران اشارات تاریخی دارند، اما فکر می‌کنم ممکن است موارد بیشتری وجود داشته باشد، و این یک کلیت است.

دریای بزرگ در کتاب مقدس معمولاً به دریای مدیترانه اشاره دارد. من فکر می‌کنم در اینجا احتمالاً بیشتر به دریای بزرگ اساطیری اشاره دارد. این همان هرج و مرج اولیه و بی‌نظمی است که باید کنترل شود.

این تهدیدی برای نظم خلقت است و تنها قدرت خدایان در اساطیر باستانی می‌تواند دریا را کنترل کند. ما در پیدایش ۱، جایی که روح خدا بر فراز سطح آب‌ها شناور است، به این موضوع اشاره می‌کنیم. کاری که خدا در فصل ۱ انجام می‌دهد، نظم بخشیدن به این هرج و مرج است؛ او به این آشفتگی آبکی و آشفته، نظم می‌بخشد.

سایر فرهنگ‌های باستانی خاور نزدیک داستان‌های آفرینش و اسطوره‌های آفرینش خود را دارند و معمولاً شامل این دریای اولیه‌ی آشفته می‌شوند. بنابراین، در انوما الیش، که اسطوره‌ی بابلی است، خدای مردوک را

داریم که با الهه‌ی دریا، تیامات، می‌جنگد و او برای حاکمیت خدایان و پادشاهی بر خدایان می‌جنگد. در اسطوره‌ی آفرینش اوگاریتی، آنها خدای سوار بر ابر دارند که نامش بائل است، و بائل خدای دریا را شکست می‌دهد، و با شکست دادن خدای دریا، حق پادشاهی بر خدایان را به دست می‌آورد.

می‌توانم به شما بگویم که در تفکر خاور نزدیک باستان، این دریای عظیم اولیه شوم است. شوم است. هیچ چیز خوبی نمی‌تواند از صحنه‌ای که دریای اولیه در آن وجود دارد، بیرون بیاید.

و من فکر می‌کنم این در رویای دانیال نیز صادق است. وقتی او این دریای متلاطم را می‌بیند، این شوم است. و سپس آنچه از دریا بیرون می‌آید نیز چندان آرامش‌بخش نیست.

چهار جانور ظاهر می‌شوند و او سه تای آنها را توصیف می‌کند. او سه تای اول را شبیه چیز دیگری توصیف می‌کند. بنابراین، این دقیقاً شیری نیست که او می‌بیند. دقیقاً خرس هم نیست.

این دقیقاً یک پلنگ نیست. چیزی شبیه شیر، خرس، چوپان یا، ببخشید، پلنگ است. با این حال، هر یک از آنها ویژگی‌هایی دارند که به وضوح آنها را نه شبیه شیر، نه شبیه خرس و نه شبیه پلنگ می‌کند.

شیر بال‌هایی مانند عقاب دارد. خرس کمی قوز کرده است. ما دقیقاً مطمئن نیستیم که منظور از اینکه خرس به یک طرف بالا رفته چیست.

دنده‌هایی از دهانش آویزان است و ظاهری جهش‌یافته دارد. این پلنگ چهار سر دارد. خب، این یک پلنگ معمولی نیست.

و بال هم دارد. پس این چیزیه که اون تو اولین رویا می‌بینی. بعدش، تو سری دوم رویاها، من اینجا خواهم بود.

خب، من همین الان به این یکی پرداختم. خیلی حرف هست که فقط بخوام در موردش صحبت کنم. آیه ۴. تبدیل این جانور اول رو نشون میده.

از موجودی شیرمانند به موجودی تبدیل شده که بیشتر شبیه انسان است تا حیوان. به جای اینکه روی چهار دست و پا باشد، روی دو پا ایستاده است. قلبی انسانی دارد.

و شما این فعل مجهول را در زبان برای توصیف آن می‌بینید. بال‌هایش کنده شد. موجود از زمین بلند شد.

روی پاهایش قرار داده شد. قلبی انسانی به آن داده شد. انگار این موجود هیچ کنترلی بر هیچ یک از این چیزها ندارد.

دارند با آن بدرفتاری می‌کنند، طوری که در نهایت این حیوان وحشی به چیزی بیشتر از حیوان وحشی تبدیل می‌شود. خرس، موجودی خرس‌مانند، همانطور که گفتم، به یک طرف بدنش تکیه داده شده است. شاید آماده‌ی حمله باشد.

بعضی‌ها این طور فکر می‌کنند. دنده‌های توی دهانش ممکن است نشان‌دهنده‌ی این باشد که تازه چند موجود را کشته و اخیراً هم کارهای بزرگی انجام داده. هنوز کاملاً غذا خوردنش تمام نشده.

به این جانور اجازه عمل داده شده است. منظورم این است که یک نیروی خارجی نیز بر آن تأثیر می‌گذارد. می‌گوید، جانور دیگری برانگیخته شد.

سه دنده داشت. و به آن گفته شد، برخیز و گوشت فراوان بخور. پس به آن اجازه داده شد که برود و بیشتر بخورد.

پلنگ، چهار سر، چهار بال، و به آن سلطه داده می‌شود. باز هم، یک فعل مجهول که آنچه را که برای این پلنگ اتفاق می‌افتد توصیف می‌کند. همه اینها با هم صحنه‌ای واقعاً وهم‌آور را تشکیل می‌دهند.

ما دریای متلاطم را داریم. این موجودات جهش‌یافته از آن بیرون می‌آیند. و این پایان بخش اول رؤیا است. بنابراین، به سراغ بخش بعدی می‌رویم. آن بخش خیلی کوتاه است. بخش

دوم آیات ۷ تا ۱۲ است.

و این چهارمین جانور است. بعد از این، در رؤیاهای شب دیدم، یا شب هنگام در رؤیاهایم نگاه می‌کردم، و اینک، چهارمین جانور - هولناک، مخوف و بسیار نیرومند - ظاهر شد.

دندان‌های آهنین بزرگی داشت. می‌خورد و تکه تکه می‌کرد و آنچه را که باقی می‌ماند با پاهایش لگدمال می‌کرد. با تمام حیوانات دیگری که قبل از او بودند متفاوت بود و ده شاخ داشت.

به شاخها نگریدم و اینک از میان آنها شاخ کوچک دیگری برآمد که در برابر آن سه شاخ اول از ریشه کنده شدند. و اینک در این شاخ چشمانی مانند چشمان انسان و دهانی که سخنان تکبرآمیزی می‌گفت، بود. چون نگریدم، تخت‌هایی نهاده شد و قدیم‌الایام بر تخت خود نشست.

لباسش چون برف سفید و موهای سرش چون پشم خالص بود. تختش شعله‌های آتشین بود و چرخ‌هایش آتش سوزان. جویباری از آتش از پیش رویش جاری بود.

هزاران هزار نفر او را خدمت می‌کردند و ده‌ها هزار نفر در برابرش ایستاده بودند. دادگاه‌ها برای قضاوت نشسته بودند و دفترها باز بودند. و من به خاطر صدای سخنان تکبرآمیزی که آن شاخ می‌گفت، نگاه کردم و همانطور که نگاه می‌کردم، آن وحش کشته شد و بدنش نابود گشت و برای سوختن به آتش سپرده شد.

در مورد بقیه جانوران، سلطه آنها از آنها گرفته شد، اما عمرشان برای مدتی و زمانی طولانی شد. بنابراین اجازه دهید رؤیاهایی را که در این بخش داریم، مشخص کنم. پنج مورد از آنها وجود دارد.

در آیه ۷، رؤیای جانور چهارم یا جانوری متفاوت از بقیه را می‌بینیم، که به آن جانور می‌گویند. در آیه ۸، بخش اول آیه ۸، یک شاخ کوچک داریم. در بخش دوم آیه ۸، عبارت «و بین» دیگری را می‌بینیم، بنابراین رؤیای فردی دیگری را می‌بینیم.

این چشم‌ها و دهان شاخ کوچک است. و بعد آخرین نفر، اوه، دو نفر دیگر، نمی‌توانم بشمارم. تخت الهی شماره ۴ است، و آن آیات ۹ و ۱۰ است، و سپس ۱۱ و ۱۲ سرنوشت چهار جانور است.

بنابراین، هر یک از این رؤیاهای جداگانه با عباراتی مانند «من دیدم» یا «و بنگر» آغاز می‌شوند. خوب، در این بخش چه اتفاقی می‌افتد؟ این موجود چهارم با هیچ موجود دیگری مقایسه نشده است. سه جانور اول همگی با چیزی مقایسه شدند که دانیال تشخیص داده بود.

مثل شیر است، مثل خرس است، مثل پلنگ است. این یکی با هیچ چیز دیگری فرق دارد. او صریحاً می‌گوید، خوب، صریحاً نمی‌گوید.

او می‌گوید که این با تمام جانوران دیگر متفاوت است، اما تنها چیزی که در مورد آن می‌گوید این است که وحشتناک و مخوف و فوق‌العاده قوی است. ظاهراً در مجموعه افکارش چیزی وجود ندارد که بتواند این جانور را با آن مقایسه کند. این جانور او را پر از ترس و وحشت می‌کند.

فوق‌العاده قوی است. با توجه به ساختار کیاستیک ما در اینجا، این زبان می‌تواند به ما کمک کند. او، به یاد داشته باشید که ما اینجا در مجسمه نبوکدنصر چیزی داشتیم که فوق‌العاده قوی بود، و آن پادشاهی چهارم بود.

پاهای آهنین، مسلماً به محکمی آهن بودند. و اینجا ما یک جانور با دندان‌های آهنین داریم. آیه ۷ می‌گوید که این جانور متفاوت است، و به نظر می‌رسد که نه تنها به خاطر ظاهرش، بلکه به خاطر کارهایی که انجام می‌دهد، یا حتی اینکه کاری انجام می‌دهد، متفاوت است.

هیچ کدام از این جانوران هیچ کاری نمی‌کنند. با همه‌شان کارهایی شده است. این جانور چهارم کارهایی می‌کند، و کارهای خوبی هم نیستند.

لگدمال می‌کند، له می‌کند، می‌بلعد و می‌شکند. و ده شاخ دارد. شاخ‌ها در عهد عتیق نماد قدرت هستند، و بنابراین این وحش ده شاخ دارد.

خوب، یک حیوان معمولی دو شاخ دارد. بنابراین، این واقعیت که این جانور ده شاخ دارد، که پنج برابر بیشتر از یک جانور معمولی است، نشان می‌دهد که واقعاً قدرت خارق‌العاده‌ای دارد. سپس او یک شاخ کوچک می‌بیند، که رویای شخصی بعدی اوست.

یک شاخ کوچک از میان ده شاخ بیرون می‌آید. بنابراین، این یازدهمین شاخ است. این یک رؤیای کوتاه است، اما مهم است زیرا این شاخ کوچک در واقع از اینجا به بعد بر رؤیا تسلط خواهد داشت.

این جانور چهارم تقریباً در پس‌زمینه محو می‌شود، و رؤیا واقعاً مربوط به این شاخ کوچک است. این شاخ در حین ظهور، سه شاخ را از ریشه می‌کند. و علاوه بر این، دانیال می‌گوید، من چشم‌ها و دهانی روی این شاخ کوچک دیدم.

و این دهان سخنان لاف‌زننده یا سخنان بزرگ می‌گفت. به ما نمی‌گوید که آن سخنان بزرگ چه بودند، اما اغلب در عهد عتیق، آیات مربوط به چشم و گفتار به ما نشان می‌دهد که آنها نشانگر شخصیت هستند، بنابراین ممکن است این توصیف از این شاخ کوچک که چشمان انسانی دارد و دهانی که متوقف نمی‌شود، نشان‌دهنده تکبر آن باشد، که بعداً به صراحت بیان خواهد شد.

این شاخ کوچک با تکبر، بی‌احترامی و شرارت مشخص خواهد شد. سپس دانیال در آیه ۹ رؤیای شخصی دیگری دارد و تخت پادشاهی را می‌بیند. او نگاه می‌کند و تخت‌هایی را می‌بیند که قرار داده شده‌اند و قدیم‌الایام بر تخت او نشسته است.

به ما نمی‌گوید که این تخت پادشاهی کجاست. طبیعتاً ممکن است فکر کنیم که باید در بهشت باشد. این امکان وجود دارد که روی زمین باشد.

بستگی به این دارد که شما چطور می‌خواهید زمینه را تفسیر کنید. اما چیزی که ما احتمالاً اینجا به آن نگاه می‌کنیم، تصویری از شورای الهی است. حال، ممکن است این مفهوم برای شما آشنا نباشد، پس اجازه دهید کمی در مورد حقیقت شورای الهی توضیح دهیم.

این بخش طولانی است. اساساً تمام فصل ۱۱ است، به جز آیه اول و چهار آیه اول فصل ۱۲. قبل از اینکه به متن اصلی پردازیم، مقدمه‌ای کوتاه برای این بخش ارائه می‌دهم و آن را در بخش‌های بسیار کوچک‌تری بررسی خواهیم کرد.

بنابراین، همانطور که فرشته این وحی را بیان می‌کند، اساساً پنج حوزه مورد توجه نبوی یا پنج دوره خاص وجود دارد که او قرار است از طریق آنها کار کند. او قرار است در مورد ایران صحبت کند. او قرار است در مورد یونان صحبت کند، که از آنها به عنوان پادشاه قوی یا یک پادشاه قوی یاد خواهد کرد.

او قرار است درباره مصر و سوریه صحبت کند، به طور خاص برای کلماتی که ممکن است اینجا تشخیص دهیم. اینها بطلمیوس و سلوکیان هستند. او قرار است درباره آنتیوخوس چهارم اپیفانس صحبت کند، که فقط به عنوان فرد منفور نامیده می‌شود، یا به روایتی او را فرد حقیر می‌نامند.

و سپس بخشی وجود دارد که بسیار مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است در مورد پادشاهی که خود را برتر می‌داند. و وقتی به آن بخش می‌رسیم، از سال ۱۱۳۶ شروع می‌شود. این بخش به ویژه دشوار می‌شود زیرا ما تا به حال رویدادهای تاریخی را دنبال کرده‌ایم و سپس تغییر می‌کند و ناگهان نمی‌توانیم مرجعی پیدا کنیم که در تاریخ کاربرد داشته باشد.

بنابراین، دو راه برای رویکرد به آن وجود دارد. یا دانیال یا نبی اشتباه کرده‌اند، یا ما از صحبت کردن فقط در مورد آنتیوخوس اپیفانس به صحبت کردن در مورد آینده و یک ضد مسیح آینده منتقل شده‌ایم. قبل از پردازش (ex- eventu) اینکه به این بخش پردازیم، می‌خواهم دوباره به موضوع پیشگویی‌های پس از وقوع، زیرا این موضوع وقتی به آیه ۳۶ برسیم، به یک مسئله تبدیل خواهد شد.

خب، ما خیلی قبل‌تر در این دوره در مورد این موضوع صحبت کردیم، اما می‌ترسم که شاید بیشتر از اینکه چیزی را روشن کرده باشم، شما را گیج کرده باشم، و آنقدر گذشته که بدون شک آن را فراموش کرده‌اید. پس بگذارید دوباره امتحان کنم. پیشگویی پس از رویداد، یا پیشگویی پس از رویداد، در ژانر ادبیات آخرالزمانی شناخته شده است.

فکر نمی‌کنم کسی لزوماً این را انکار کند. سوال بسیاری از محققان انجیلی این است که آیا این ژانر وجود دارد، آیا آن عنصر ادبیات آخرالزمانی در کتاب دانیال نقش دارد یا خیر. مردم دلایل مختلفی برای این فکر دارند که اینطور نیست، اما من سعی می‌کنم به همه این موارد پردازم.

بنابراین، این نحوه کار است. و من قصد دارم در مورد آن بر اساس کتاب دانیال صحبت کنم. من قصد را دارند، در نظر بگیرم تا بتوانم آن را (ex- eventu) دارم موضع کسانی را که دیدگاه پیشگویی پس از وقوع به بهترین شکل توضیح دهیم.

اکتبر «در کتاب دانیال، ادعا می‌کند که یک یهودی ناشناس قرن دومی وجود داشته که در طول این آزار و اذیت آنتیوخوس در فلسطین زندگی می‌کرده است. و تاریخ دقیقی که آنها برای نگارش این پیشگویی ارائه می‌دهند، سال ۱۶۷ است. بنابراین، سال ۱۶۷ زمانی است که آزار و اذیت توسط آنتیوخوس چهارم اپیفانس واقعاً اوج می‌گیرد.

این زمانی است که معبد مورد بی‌حرمتی قرار می‌گیرد و از آنجا به بعد اوضاع رو به وخامت می‌رود. بنابراین، ما این پیامبری را که دانیال می‌نامیم، قرار می‌دهیم، اگرچه از این دیدگاه او یک یهودی ناشناس قرن دوم است که نام دانیال را برای خود برگزیده است. شما می‌گویید، خب، چرا او باید این کار را بکند؟ خب، این ژانر به این شکل کار می‌کند.

بنابراین، او در بحبوحه یک دوران واقعاً پرآشوب است. قوم او مورد ظلم و ستم قرار می‌گیرند. بخشی از هدف او از نوشتن این کتاب، تشویق قومش به این باور است که خداوند بر روند تاریخ بشر کنترل دارد.

و اگر این را به خاطر داشته باشید، می‌توانید مطمئن باشید که او بر مسیر تاریخ آینده نیز کنترل دارد. بنابراین، هدف این است که کنترل خدا بر این تاریخ تعیین‌شده را نشان دهیم. او همه چیز را در دستان خود دارد.

این بخشی از کاری است که آنها با این [فیلم] سعی در انجام آن دارند. بنابراین کاری که او انجام می‌دهد این است: که به عقب برمی‌گردد و این شخصیت بسیار محترم و قابل احترام از زمان تبعید را انتخاب می‌کند. دانیال واقعی، دانیال تاریخی. و آن دانیال تاریخی تبدیل به زبان او می‌شود، یا او قرار است سخنگویی باشد که از نام دانیال استفاده می‌کند.

بنابراین، این پیشگویی به نام دانیال بیان شده است، اما توسط یهودی مترادف در قرن دوم بیان شده است. و آنچه این پیشگویی که دانیال ارائه می‌دهد این است که او تاریخ زمان را تا، مطمئناً، تا به امروز بازگو می‌کند. بنابراین، او قرار است در مورد امپراتوری پارس صحبت کند.

او قرار است درباره امپراتوری یونان صحبت کند. او قرار است درباره ظهور سلوکیان و بطلمیوسیان صحبت کند. و قرار است همه این پیشگویی‌ها را عیناً بیان کند.

چرا؟ خب، چون برای این یارو که واقعاً داره اینو می‌نویسه، این تاریخه، درسته؟ اما اون داره طوری می‌نویسه که انگار دانیال زنده‌ست که داره اینو پیشگویی می‌کنه، باشه؟ پس این دانیال، دانیال واقعی که ظاهراً داره حرف می‌زنه، اما صدای واقعی این یاروئه. پس همه چیز رو درست می‌گه. در فصل ۱۱ این پیشگویی، جزئیات قابل توجهی داریم.

منظورم این است که وقتی آن را مرور می‌کنیم، مثل یک جای خالی می‌ماند. می‌توانید نام‌های تاریخی را در این پیشگویی قرار دهید، و انگار دارید یک کتاب تاریخ می‌خوانید. این واقعاً برخلاف هر چیز دیگری است که در پیشگویی‌های کتاب مقدس داریم.

فقط عجیبه. خب، از نظر ادبیات آخرازمانی و اون ژانر عجیب نیست، اما در کتاب مقدس عجیبه، باشه؟ پس یعنی ما کاملاً مطمئن نیستیم که باهاس چیکار کنیم. خب، وقتی به این بخش از تاریخ می‌رسه، منظورم اینه که تمام جزئیات، اون این تاریخ رو خیلی خوب می‌دونه.

تمام جزئیات آنجاست. این دیدگاه می‌گوید که کل این ژانر در واقع دلیل وجود این شخص مرموز، داریوش مادی، است. این یک نکته‌ی فرعی است، باشه؟ این به خودی خود هیچ ربطی به فصل ۱۱ ندارد.

بنابراین، آنچه این دیدگاه می‌گوید این است که چون این یک پیشگویی از پیش تعیین‌شده است، این نویسنده‌ی واقعی دارد درباره‌ی تاریخ باستان با او صحبت می‌کند، و او کمی گیج شده است. بنابراین به جای کوروش، داریوش را گفته است. بنابراین او آن افراد را عوض کرده است زیرا واقعاً تاریخ خود را به خوبی نمی‌دانسته است، که به نظر من در واقع خیلی بد است.

منظورم این است که، حتی اگر من این دیدگاه را داشته باشم، اگر این دیدگاه را نداشته باشم، این واقعاً یک دیدگاه فاسد از دیدگاه این مرد نسبت به تاریخ است، باشه؟ من فکر می‌کنم می‌توانیم کمی بیشتر از این به نویسندگان کتاب مقدس اعتبار بدهیم که مرتکب چنین خطای بزرگی شده‌اند و چهار بار این کار را کرده‌اند. او چهار بار او را داریوش مادی می‌نامد. به هر حال، این موضوع ربطی به موضوع ندارد.

حواسم پرت شد. خب، او این نقطه را تا همین جا پیدا کرد، و اینجا ۱۱۳۶ است. تقریباً همین جاست که بحث تمام می‌شود.

سپس، او مدام درباره آنتیوخوس، این پادشاهی که خود را برتر می‌داند، صحبت می‌کند و شروع به گفتن چیزهایی می‌کند که ما نمی‌توانیم در اسناد تاریخی پیدا کنیم. بنابراین، او پیش‌بینی‌هایی درباره آنتیوخوس می‌کند، مانند محل مرگ آنتیوخوس. اما به نظر می‌رسد که اسناد تاریخی با این موضوع مطابقت ندارند.

بنابراین، این نظریه می‌گوید، خب، بله، چون از این نقطه به بعد، او در واقع پیش‌بینی می‌کند. در اینجا، او فقط تاریخ را روایت می‌کند. البته، او حرفش را درست زد.

اینجا، او در واقع پیش‌بینی‌هایی می‌کند. بعضی از آنها را درست و بعضی را اشتباه از آب درمی‌آورد.

بنابراین، آنها به او اجازه خطا می‌دهند زیرا او در واقع پیش‌بینی می‌کند. بسیار خوب، این خلاصه‌ی چگونگی است. برخی از محققان می‌گویند، خب، پس سوال این می‌شود که اگر شما یک محقق *ex eventu* عملکرد انجیلی یا مسیحی هستید و این دیدگاه را دارید، پس باید توضیح دهید که چگونه این اشتباه شده است، چگونه چنین چیزی می‌تواند در کتاب مقدس وجود داشته باشد.

چطور ممکن است اشتباه کنیم؟ چطور ممکن است پیش‌بینی‌مان اشتباه باشد؟ این شما را به دیدگاه‌هایتان در مورد کتاب مقدس، معنای مرجعیت کتاب مقدس، معنای الهام و چگونگی تأثیر استفاده از ژانرها در همه این موارد برمی‌گرداند. بنابراین، موضوع بسیار پیچیده می‌شود. فقط به چند سوال اساسی نیاز دارد.

اما گذشته از همه اینها، این نحوه عملکرد این دیدگاه است. بنابراین، اینکه آیا این نوع ژانر برای کتاب مقدس مناسب است یا خیر، سوالی است که می‌خواهم شما را به تفکر در مورد آن وامی‌گذارم. برخی افراد نظرات بسیار محکمی دارند.

این نوع ژانری نیست که خدا استفاده کند. دیگران می‌گویند، خب، این یک ژانر است. خدا می‌تواند از هر جنبه‌ای از ادبیات یا نوع نوشتاری که می‌خواهد استفاده کند.

او می‌تواند این کار را انجام دهد. پس مسئله همین است. این پیشگویی «در نهایت» است.

حالا برگردیم به پیشگویی. آیه ۱۱، پادشاهان پارس. و حالا حقیقت را به شما می‌گویم.

اینک سه پادشاه دیگر در پارس ظهور خواهند کرد. سپس چهارمین پادشاه، ثروتی بسیار بیشتر از همه آنها به دست خواهد آورد. به محض اینکه او به واسطه ثروتش قوی شود، تمام امپراتوری را علیه قلمرو یونان برخواهد انگيخت.

این واقعیت که در اینجا چهار پادشاه وجود دارد، باعث اختلاف نظر زیادی در مورد نحوه شمارش پادشاهان پارسی می‌شود. به نظر می‌رسد بهترین توضیح این است که بگوییم این عدد، عدد تکمیل است. سه به علاوه یک دیگر وجود دارد که در واقع یک اصطلاح عبری است.

در واقع اینجا بیشتر شبیه دوازده پادشاه وجود دارد، اما همه آنها. بنابراین، اینها پادشاهان پارسی هستند و سپس در آیات سه و چهار، به سراغ کسی می‌رویم که او آن را پادشاه قدرتمند می‌نامد، که یک پادشاه یونانی است.

بنابراین، یک پادشاه قدرتمند، و من فقط می‌گویم یونانی تا جای خالی را برای شما پر کنم، یک پادشاه قدرتمند یونانی ظهور خواهد کرد، و او با اقتدار فراوان حکومت خواهد کرد و هر کاری که بخواهد انجام خواهد داد. اما به محض ظهور او، پادشاهی او تجزیه و به چهار نقطه قطب نما تقسیم خواهد شد، البته نه به فرزندان خودش، و نه مطابق با اقتداری که او داشت. زیرا حاکمیت او ریشه کن شده و به دیگران در کنار آنها داده خواهد شد.

همه موافقند که این پادشاه قوی، این پادشاه قدرتمند، اسکندر کبیر است. او در سال ۳۳۶ به قدرت رسید، لشکرکشی‌های نظامی بی‌سابقه‌ای به شرق انجام داد و در عرض ده سال، از ترکیه به هند لشکرکشی کرد و بزرگترین امپراتوری تا آن زمان را تأسیس کرد. او در سال ۳۳۰ داریوش سوم را شکست داد و امپراتوری ایران را به دست گرفت.

اما سپس در اوج قدرتش، درگذشت و هیچ وارثی از خود به جا نگذاشت. بنابراین، امپراتوری او تکه تکه شد. این تاریخی است که ما بارها آن را تجربه کرده‌ایم.

تنها کسانی که برای ما مهم خواهند بود، و تنها کسانی که این وحی برایشان اهمیت خواهد داشت، سلوکوس و بطلمیوس هستند، که پیشگویی آنها را پادشاه شمال، یعنی سلوکوس، و پادشاه جنوب، یعنی بطلمیوس می‌نامد. بنابراین، پادشاهان شمال و جنوب. حال، این بخشی که اینجا به آن می‌پردازم، چند صد سال تاریخ بین سلوکوس و بطلمیوس را بازگو می‌کند.

اگر مکث کنم و تمام جزئیات را برایتان تعریف کنم، قول می‌دهم که مات و مبهوت خواهید شد. این بخش خیلی سریع از رؤیا، کلمات پایانی اوست. خوب، این ساختار بخش سوم است.

بیاید هر بخش را اینجا بررسی کنیم. بنابراین، در آیات ۱۳ و ۱۴، او این شخص را پسر انسان می‌بیند، که به سادگی به این معنی است که او کسی است که شبیه انسان است. «شبهه پسر انسان» به این معنی است که او شخصیتی شبیه انسان دارد.

توجه کنید که دوباره به این زبان مقایسه‌ای برگشته‌ایم. سه جانور اول شبیه چیز دیگری بودند. در اینجا شخصیتی داریم که شبیه انسان است.

و این یک تضاد است. ای حیوانات، اینجا یک انسان داریم. او کسی را می‌بیند که شبیه پسر انسان است و با ابرهای آسمان می‌آید.

هر زمان که در عهد عتیق با تصویر ابر مواجه می‌شویم، باید توجه کنیم. گاهی اوقات ابرها فقط به چیزهای مواج در آسمان اشاره دارند که به یک پدیده هواشناسی اشاره دارند. گاهی اوقات ابرها به صورت مجازی استفاده می‌شوند.

آنها درباره ناپایداری چیزی یا عظمت یا نفوذناپذیری صحبت می کنند. این به عنوان تصویر برای چیز دیگری استفاده می شود. با این حال، معمولاً استفاده از ابرها در عهد عتیق مربوط به تجلیات الهی یا ظهور خدا است.

بنابراین، اگر منبع من درست شمرده باشد، حدود ۵۸ مورد از ۸۷ مورد، ۸۷ مورد در زمینه حضور خدا رخ می دهد. این موارد به ویژه در اسفار پنجگانه، پنج کتاب اول، رایج هستند. ما ابر جلال یهوه را بر فراز سینا، بر فراز خیمه اجتماع داریم.

ما حضور او را در ستون ابر داریم. سپس، در متن بعدی معبد، درباره ابر می شنویم. با این حال، تصویر کسی که روی ابرها می آید یا کسی که با ابرها می آید، به ویژه در اینجا در دانیال ۷ مرتبط است. در ادبیات باستانی خاور نزدیک، کسی مانند ارا به بر ابرها سوار می شود.

آنها فقط روی ابرها شناور نیستند. این چیزی است که ما وقتی در ابرها هستیم به آن فکر می کنیم. شما روی ابرها شناور هستید.

این کسی است که ابرها را مانند ارا به می راند. بعل مشهورترین آنهاست. بعل در واقع لقب سوارکار ابر یا سوار ابرها را دارد.

و می توانید تصاویری از او را ببینید که بر فراز ابری با صاعقه در دست، نشسته است، زیرا او مسئول آب و هوا است. و او یا با باران به رعایای خود برکت می دهد یا نمی دهد. در کتاب مقدس، ما همچنین تصویری از سوار شدن بر ابر داریم.

یهوه کسی است که بر ابرها سوار است. بنابراین، در کتاب مزامیر، او بر ابرها در آسمانها سوار است. گاهی اوقات او در داوری بر ابرها سوار می شود.

این در اشعیا، ارمیا و ناحوم دیده می شود. خب، نکته عجیب در رویای دانیال این است که او تاج و تخت را دارد، درست است؟ و بر روی تخت، «قدیم الایام» را دارد. می دانم که آن تخت بدی است.

یهوه، باستانی ترین ایام، درست است؟ اما اون یه نفر دیگه هم داره که سوار بر ابره. ببین، من یه ابر موج ساختم. اون یه سوار بر ابر داره.

اما در عهد عتیق، کسی که سوار بر ابر است، یهوه است. خب، چطور این کار را انجام دهیم؟ ما یهوه را داریم که سوار بر ابرها است. ما یهوه را داریم که بر تخت سلطنت نشسته است.

در رؤیای دانیال، یهوه بر تخت سلطنت نشسته است. و همچنین ابری وجود دارد که شخصی بر آن سوار است. آنچه دانیال در این رؤیا می بیند، دو شخصیت یهوه هستند.

او قدیم الایام را می بیند، و سوار ابر را می بیند. و این سوار ابر حق حکومت را دریافت می کند، درست است؟ او در مقابل تخت سلطنت ظاهر می شود، و قدیم الایام به او حق حکومت و پادشاهی ابدی را می دهد. به طرز عجیبی، دانیال دو قدرت را در آسمان می بیند.

او کسی را که بر تخت نشسته می بیند، یعنی قدیم الایام، و سوار بر ابر را می بیند. او نایب السلطنه را می بیند. کسی که قدرت مشترکی با یهوه به او داده شده است. اما او یهوه است.

چگونه این را توضیح دهیم؟ بگذارید به این شورای الهی برگردم. در شوراهاى الهی معمول خاور نزدیک باستان، ال خدای والامقام است. حداقل در اوگاریتی، این درست است.

نایب السلطنه او بعل است. بعل، سوار بر ابر، حق حکومت به او داده شده است. این نایب السلطنه اوست.

بنابراین، ال و نایب السلطنه بعل یکسان نیستند. آنها در یک سطح نیستند.

ال خدای متعال است. بعل بخشی از این خانواده است. آنچه دانیال ۷ بیان می کند این است که در شورای الهی بنی اسرائیل، ما یهوه، قدیم الایام، را داریم و نایب السلطنه ای داریم که حق حکومت به او داده شده و ذات او را دارد.

او پایین تر نیست. زبانش یکی است. ما انتظار داریم که یهوه سوار ابر باشد.

ما در آسمان دو قدرت داریم، قدرت های برابر. آیا ما دو خدا داریم؟ نه. هر دو یهوه هستند.

خب، چطور ممکن است چنین چیزی باشد؟ خب، این تفاوت بزرگ شورای الهی بنی اسرائیل و شورای الهی خاور نزدیک باستان است. چیزی که می خواهم اینجا به آن فکر کنید این است که این مفهوم عهد عتیق از شورای الهی، ساختار کاملی برای انتقال به عهد جدید و درک شخص عیسی است. ما می گوئیم، خب، عیسی این نایب السلطنه است، کسی که حق حکومت به او داده شده است.

او پادشاهی را دریافت می کند. بله، او نیز از همان ذات پدر است. این تصویری شگفت انگیز از شورای الهی اسرائیل است و مهم ترین تفاوت بین شورای اسرائیل و سایر شوراها را نشان می دهد.

به نظر من، این بخشی از چیزی است که دانیال ۷ را به متنی قدرتمند تبدیل می کند. به این شخصیت انسان نما، که بعداً در کتاب مقدس با او آشنا خواهیم شد، سلطنت و پادشاهی باشکوهی برای همیشه داده می شود. اما نکته مهم تر این است که این پادشاهی که این شخصیت پسر انسان دریافت می کند، با مقدسین به اشتراک گذاشته می شود و آنها برای همیشه با او حکومت می کنند.

بنابراین، این رابطه ی باورنکردنی وجود دارد که، همانطور که گفتم، فقط دلگرمی لازم را برای عبور از هر چیز دیگری که کتاب دانیال ممکن است داشته باشد، فراهم می کند، این تصویر باشکوه از خدای اسرائیل و عظمت اوست. این شخصیتی است که خدمت یا پرستش همه مردم، ملت ها و زبان ها را دریافت خواهد کرد. بسیار خوب، این پایان بخش اول آن رؤیا است.

و سپس این میان پرده ی تفسیری را داریم که در آن دانیال، وای، نمی داند با این موضوع چه کند. بنابراین، به یکی از حاضران، احتمالاً یکی از ملازمان اطراف تخت، نزدیک می شود و می پرسد که معنی همه اینها چیست. و من عاشق تفسیر اولیه هستم.

دانیال می گوید که از او حقیقت را در مورد همه اینها پرسیده است. و بنابراین، او به من گفت که این چهار جانور بزرگ، چهار پادشاه هستند که از زمین ظهور خواهند کرد. و سپس او به صحبت در مورد مقدسین می پردازد.

همین را دریافت می کنید. این چهار جانور، چهار پادشاه بزرگ هستند. همین؟ همین را دریافت می کنیم؟ این چیزی نیست که این رؤیا بیش از همه به آن اهمیت می دهد.

این رؤیا بیش از همه به مقدسین مرتبط با این شخصیت پسر انسان و میراثی که دریافت می‌کنند اهمیت می‌دهد. اما مقدسین خدای متعال پادشاهی را دریافت خواهند کرد و تا ابد مالک آن خواهند بود. این تفسیر اولیه است.

این تمام چیزی است که او به دست می‌آورد. و ما کلی سوال در مورد این موجودات عجیب و غریب داریم. فرشته می‌گوید چهار پادشاه بزرگ وجود خواهند داشت، اما مقدسین خدای متعال قرار است پادشاهی را برای همیشه و تا ابد به ارث ببرند.

مقدسین خدای متعال حتی در رؤیای اصلی هم نبودند. و اینجا در این تفسیر اولیه ظاهر می‌شوند. بنابراین قابل درک است که دانیال می‌خواهد کمی بیشتر بداند، بنابراین کمی جلوتر می‌رود.

من می‌خواهم حقیقت را در مورد این جانور چهارم بدانم. جانور چهارم او را آزار می‌دهد زیرا با بقیه متفاوت است. این بسیار وحشتناک است.

و او تقریباً ما را با آنچه در ابتدا از این جانور دیده بود، آشنا می‌کند. و چند نکته اضافه می‌کند. بنابراین در اینجا می‌فهمیم که چنگال‌هایی از برنز دارد که در توصیف اولیه نبود.

و او می‌خواهد درباره آن وحش بداند. او می‌خواهد درباره ده شاخ، و آن شاخ کوچک، و سه شاخ، و چشم‌ها و دهانش بداند. من می‌خواهم درباره این بیشتر بدانم.

در حالی که او می‌خواهد در این مورد بیشتر بداند، به نظر می‌رسد که هنوز اتفاقاتی را می‌بیند که بین این شاخ کوچک و مقدسین حضرت اعلی در حال رخ دادن است. بنابراین، این ما را به رؤیای دیگری می‌برد. در حالی که او در حال پرسیدن اطلاعات است، می‌بیند که این شاخ کوچک با مقدسین می‌جنگد و پیروز می‌شود تا اینکه قدیم الایام می‌آید و به نفع مقدسین داوری می‌کند.

خب، بیایید کمی سرعتمان را کم کنیم. این چهار جانور بزرگ، چهار پادشاه هستند. و فکر می‌کنم می‌توانیم سعی کنیم چهار پادشاهی واقعی را شناسایی کنیم.

ما این کار را در دو سخنرانی انجام خواهیم داد. فکر می‌کنم در حال حاضر، شاید بحث کلیت باشد. این تمام چیزی است که فرشته به آن اهمیت می‌دهد.

این چهار جانور بزرگ، چهار پادشاه هستند. و به یاد داشته باشید، این چهار جانور از دریایی که از چهار باد متلاطم بود، رشد کردند یا برخاستند. بنابراین در این تصویرسازی، تمامیت وجود دارد.

بیشترین توجه مفسر، این انتقال حاکمیت از آن چهار پادشاهی زمینی و وحشی به مقدسین حضرت اعلی است. و بنابراین فکر می‌کنم می‌توانیم فرض کنیم که جزئیات موجود در رؤیا، رؤیاهای اصلی، قابل توجه هستند. اما فکر می‌کنم اطلاعات کمی که در تفسیر به ما داده شده است، باید ما را از پایبندی بیش از حد به یک دیدگاه یا اختصاص اهمیت بیش از حد به چیزهایی که در متن واقعاً فرعی هستند، برحذر دارد.

بیایید ببینیم. بنابراین، او اطلاعات بیشتری در مورد این جانور چهارم درخواست می‌کند. سپس او شاهد وقوع این درگیری اضافی است.

و سپس یک میان‌برده‌ی تفسیری دیگر داریم. بنابراین، بعد از اینکه او این اتفاق را می‌بیند، تفسیر بیشتری می‌گیریم. فقط کمی بیشتر اینجا

ما اطلاعات بیشتری در مورد جانور چهارم که نمایانگر یک پادشاهی است، به دست می‌آوریم. و باز هم، این می‌تواند نمادین باشد. توجه کنید که فرشته چگونه آن را تکرار می‌کند

او می‌گوید، در مورد جانور چهارم، پادشاهی چهارمی بر روی زمین وجود خواهد داشت که با همه پادشاهی‌های دیگر متفاوت خواهد بود. به گفته گرگ بیل، که تفسیری عظیم بر کتاب مکاشفه نوشته است، استفاده از عدد چهار در ادبیات آخرالزمانی می‌تواند به ماهیت نمادین چیزها در اینجا اشاره داشته باشد. بنابراین، او می‌گوید، عدد چهار در ادبیات آخرالزمانی، عددی از کمال است، به ویژه به چیزی با دامنه جهانی یا جهان‌شمول اشاره دارد.

این عدد، عدد کمال کیهانی است. بنابراین، فکر می‌کنم در حالی که می‌توانیم در مورد اینکه این پادشاهی چهارم به طور خاص چه کسی را مشخص می‌کند صحبت کنیم، باید کمی هم عقب‌نشینی کنیم و بگوییم که این دیدگاه کیهانی است. این فقط به چهار امپراتوری انسانی محدود نمی‌شود.

ما اینجا در مورد اهمیت کیهانی صحبت می‌کنیم. این جانور چهارم یک جهان‌شمولی دارد. به ما گفته شده است که ده شاخ، ده پادشاه هستند که از این پادشاهی چهارم برمی‌خیزند.

این می‌تواند نمادین باشد. ده عدد رایجی در ادبیات آخرالزمانی است. تاریخ اغلب به ده دوره زمانی تقسیم می‌شود.

می‌تواند نماد کمال باشد. اما باز هم، شاخ نماد قدرت است. بنابراین، ما این جانور را با قدرت خارق‌العاده داریم.

سپس، آن شاخ کوچک یازدهم که دانیال را بسیار نگران کرده بود. این پادشاه بی‌نظیر است. او با پادشاهان قبلی متفاوت خواهد بود.

او قرار است سه پادشاه را مطیع خود کند. و باز هم، ما می‌توانیم سعی کنیم آنها را شناسایی کنیم، اما فرشته به ما نمی‌گوید. بنابراین، من در این مورد خیلی متعصب نمی‌شوم.

خدای متعال بگوید. هیچ توضیحی در مورد چشم‌ها داده نشده است. اما همانطور که قبلاً اشاره کردیم، ممکن است فقط نشانه‌ای از تکبر یا شرارت در رفتار این شاخ کوچک باشد.

این مقدسین چه کسانی هستند؟ این مقدسین مورد انتقاد قرار می‌گیرند و مورد ظلم واقع می‌شوند. و مقدسینی که وارث این پادشاهی هستند. آنها چه کسانی هستند؟ خوب، در عهد عتیق، به طور کلی، و در دانیال، به طور کلی، و من فکر می‌کنم حتی در اینجا، مقدسین به بهترین وجه به عنوان موجودات آسمانی درک می‌شوند.

بنابراین، موجودات ماوراءالطبیعه. با این حال، من فکر می‌کنم کتاب دانیال یکی از موارد نادر در کتاب مقدس است که پرده را کنار زده‌ایم. به طور معمول، کتاب مقدس به زندگی روی زمین می‌پردازد.

زندگی تو روی زمین. خدا در طول تاریخ در حال کار است. خدا نقشه خود را روی سیاره زمین اجرا می‌کند.

این بیشترین توجه کتاب مقدس را به خود جلب می‌کند. اما هر از گاهی، این پرده کنار می‌رود و می‌بینیم که چیزی بیش از زندگی روی زمین در جریان است. یک دنیای ماوراءالطبیعه وجود دارد.

ما اطلاعات زیادی در مورد آن دریافت نمی‌کنیم. فقط چند نگاه اجمالی به آن داریم که جنگ در آنجا در جریان است. درگیری وجود دارد.

کشمکش‌هایی وجود دارد. در دانیال ۱۰ و ۱۱ بیشتر از این خواهیم دید. ما شاهد نبردهای کیهانی و فرشته‌ای هستیم.

و من فکر می‌کنم ما این ایده را داریم که اتفاقاتی که روی زمین می‌افتد به نوعی توسط اتفاقاتی که در آن قلمرو آسمانی رخ می‌دهد، منعکس می‌شود و برعکس. بنابراین، وقتی در مورد اتفاقی که برای مقدسین می‌افتد صحبت می‌کنیم، اگر بخواهیم به زبان ساده‌تر صحبت کنیم، می‌گوییم، خب، آنها فرشته هستند، یا موجودات الهی هستند. اما هر درگیری که با آنها رخ می‌دهد، بر روی زمین نیز منعکس می‌شود.

بنابراین، کمی خطرناک می‌شود، و چون کتاب مقدس اطلاعات کمی در مورد آن به ما می‌دهد، چیزی نیست که من زیاد در مورد آن صحبت کنم چون نمی‌دانم. کتاب مقدس به من نمی‌گوید. ما فقط نگاه‌های کوتاهی می‌اندازیم که چیزی پشت آن پرده در حال رخ دادن است.

و در کتاب دانیال، فکر می‌کنم مرز بین این دو قلمرو کمی مبهم است، به طوری که در این رؤیا، ما واقعاً مطمئن نیستیم. آیا ما انسان‌ها را می‌بینیم؟ آیا فرشتگان را می‌بینیم؟ این اتفاق برای چه کسی می‌افتد؟ اما بین آنها رابطه‌ای وجود دارد. بنابراین اگر شاخ کوچک و مثلاً همتایان آسمانی او، هر پسر خدا که در آن قلمرو هستند، این شاخ کوچک و همتایان آسمانی او به مقدسین بالاترین ظلم می‌کنند، این در ظلم شدید به قوم مقدسین روی زمین آشکار خواهد شد.

بسیار خوب. تا زمانی که تفسیر تمام شود، ما سوالات زیادی داریم که به آنها پاسخ داده نشده است. ما با این توضیح باقی مانده‌ایم که این حیوانات داوری خواهند شد، شاخ کوچک داوری خواهد شد، و پادشاهی و سلطه و عظمت پادشاهی‌های زیر تمام آسمان به، نه مقدسین، بلکه به قوم مقدسین حضرت اعلیٰ داده خواهد شد.

حال، برخی ترجمه‌ها می‌گویند قوم مقدسین خدای متعال. مقدسین اصطلاحی است که در سراسر عهد عتیق برای مقدسین به کار می‌رود. بنابراین فکر می‌کنم این اشاره کوچک دیگری است که ما موجودات فرشته‌ای و انسان‌ها داریم و بین این دو رابطه‌ای وجود دارد که ما کاملاً در مورد آن مطمئن نیستیم.

اما در آیه ۲۲، گفته شده که مقدسین، پادشاهی را به دست خواهند گرفت. در آیه ۲۷، قوم مقدسین، پادشاهی را به دست خواهند گرفت. رازهای زیادی وجود دارد.

رازهای زیادی در تفسیر و رؤیا وجود دارد. جزئیات زیادی وجود دارد که به آنها پرداخته نشده است، و از طرف دیگر جزئیاتی وجود دارد که تفسیر شده‌اند و حتی در رؤیا هم نیستند. و من با این رازها مشکلی ندارم.

من مشکلی ندارم که بگذارم کتاب مقدس هر چه می‌خواهد بگوید و سوالاتی را که از آن دارم بپرسم و به بهترین پاسخ‌هایی که می‌توانم برسم برسم، اما بعد عقب‌نشینی کنم و بگویم اینجا یک رازی وجود دارد. من همه پاسخ‌ها را نمی‌دانم و به همین بسنده می‌کنم. دانیال با این جمله نتیجه‌گیری می‌کند: «افکارم مرا بسیار نگران کرد.»

. خب، شکی نیست. او فقط رؤیایی از ظلم و ستم بزرگی که بر قوم مقدسین والامرته وارد می‌شود، دید. جایگاه او از نظر تاریخی کجاست؟ او به دوران سلطنت بلشصر برمی‌گردد.

او واقعاً در آستانه‌ی بازگشت به سرزمین مادری‌اش است. وقتی کوروش فرمان خود را در سال ۵۳۹ صادر کرد، اسرائیل آزاد بود و حتی از برخی جهات تأمین مالی شده بود تا به سرزمین خود بازگردد. تبعید اجباری تقریباً به پایان رسیده است.

مطمئنناً، سخنان پیامبر در مورد این بازسازی باشکوه در شرف وقوع است. شرط می‌بندم که این امیدی است که دانیال در دوران تبعید خود داشته است، این امید بازسازی باشکوه. و سپس او این رؤیا را دارد که می‌گوید، خب، باید صبر کنی.

هنوز رنج بزرگی در پیش است. وقتی به فصل ۹ برسیم، واقعاً در آستانه‌ی بازسازی هستیم و جبرئیل خواهد گفت: بله، این فقط بخش کوچکی از ماجراست. کلی چیزهای دیگر هم در این تصویر کلی وجود دارد.

پس دانیال، صبر کن. دانیال ناراحت است، اما این موضوع را در دلش نگه می‌دارد. نمی‌دانم از چه کسی در این مورد سوال خواهد کرد، اما نگران است و از این موضوع ناراحت است.

. و این نوع واکنش‌ها با ادامه‌ی رؤیاهای او، واقعاً تشدید می‌شوند. بنابراین، این پایان بخش سوم رؤیا است. این پایان کل گزارش است. این پایان فصل است.

جالب اینجاست که دانیال، که به توانایی در تعبیر خواب معروف است، نمی‌تواند این یکی را تعبیر کند. این برای او یک راز است. روزگار بدتری برای قومش در پیش است، اما در این رؤیای تخت سلطنت و رؤیایی که مانند پسر انسان در حال دریافت [پادشاهی] است، تسلی زیادی نیز وجود دارد.

. این موضوع خیلی آرامش‌بخش است. و به نظرم یادآوری‌ای هم برای قوم خدا است که آنها تنها نمی‌جنگند. این جنگ بین شاخ کوچک و مقدسین در جریان است.

حالا، آنها درگیر آن هستند، اما این یک مبارزه کیهانی است. این فقط مبارزه آنها روی زمین یا مبارزه آنها در زمین نیست. آنچه که آنها با آن روبرو هستند اهمیت کیهانی دارد، اما همه اینها تحت کنترل خداست.

و بهترین خبر برای آنها این است که پادشاهی ابدی خدا در نهایت پیروز خواهد شد. سی‌ال تفسیری بر کتاب دانیال دارد و کل این فصل را با این جمله خلاصه می‌کند که چیزی کمتر از نظم جهانی در خطر نیست و مقدسین والامرته، چه آسمانی و چه زمینی، قهرمانانی هستند که در کنار همه خوبی‌ها می‌جنگند. بنابراین این مایه تسلی خاطر بزرگی برای افرادی است که با دوران آخرالزمان روبرو هستند.

و گاهی اوقات، در فرهنگی که من در آن زندگی می‌کنم، واقعاً با آنها روبرو نشده‌ام، که درک ادبیات آخرالزمانی را به ویژه دشوار می‌کند زیرا در شرایط من واقعی نیست. اما افرادی در سراسر جهان هستند که این ادبیات برایشان بسیار واقعی است. رنج بسیار واقعی است.

و تسلی که این تشویق به ما می‌دهد بسیار زیاد است. این پایان دانیال ۷ است. دفعه بعد که همدیگر را ملاقات کنیم، به دانیال ۸ برمی‌گردیم.

این دکتر وندی ویدر در حال تدریس در مورد کتاب دانیال است. این جلسه دهم، دانیال ۷، پادشاه برتر خدا و پادشاهی ابدی است.